

## ابراهیم خلیل میثاقی ممقانی

معاون اداره ثبت احوال آذربایجان شرقی

### لزوم تخصص در وکالت و قضاء

من نمی گویم سفندربانی یا پروانه بان  
چون بفکر سوختن افتاده‌ای آماده بان

نگارنده هر وقت و زمانی که بمناسبتی با دستگاه قضا و وکالت سر و کاری پیدا کردم  
و ساعتی چند با دادرسی - دعوا - دفاع و بالاخره با دادنامه و قرار مواجه شدم و از تردید با  
گرددش و جریان محاکمه اعم از بزرگ و کوچک بررسی و مطالعه نمودم. بالطبع بعد از خانم کار  
باین مسئله فکر کردم که آیا وکالت و قضا مانند سایر حرف و مشاغل مثل پزشکی - کشاورزی -  
تعلیم و تربیت و امثال و نظائر آن بیک احاطه و تخصص و سایر مراحل و مدارج تحصیلی بخصوصی را  
در نوع دعاوی و تغییرات و تطورات حقوقی قضائی آنرا نیازمند است که یک نفر دادرسی با وکیل  
دادگستری بایستی به ضرورت شغلی از آن بهره‌مند باشد؟ و آیا اینکه همان تحصیلات و بااطلاعات  
عمومی با برنامه‌هایی که فعلا در رشته‌های مختلف حقوق در دانشگاه‌ها معمول و متداول است.  
برای این قبیل مشاغل کافی و وافیه است؟ و اگر ضرورت و لزومی هست! چرا سازمان قضائی  
ما هنوز که هنوز است در این مسئله مهم و مؤثر ساکت و آرام مشاهده می‌شود؟ و دادرسی  
دادگاه جزائی همان دادرسی حقوقی و دادرسی حقوقی همان دادرسی مدنی می‌باشد؟ و با وکیل مدافع  
جزائی بلافاصله وکیل در دعاوی حقوق اداری و با تجاری است؟ و حال آنکه صدها سال است  
که تخصص و کار را به کاردان واقمی آن سپردن را تمامی صاحبان فکر و اندیشه پذیرفته‌اند و  
سعدی هم در این موضوع نظری داشته و می‌گوید: بوردی باقی کرجه بافنده است. کس نیارد

به کار گاه حریر.

و اگر تخصص ضرورت دارد جرا دادرس و وکیل دادگستری در آنچه اظهار نظر و یا قبول وکالت می کند نباید احاطه و تخصص به معنای اخص آن نداشته باشد. ومدارج علمی و فنی آنرا نه بینند؟ و هر کس که رشته قضائی عمومی حقوق را اعم از داخل و خارج کشور به بینند و موفق باخذ دانشنامه آن شود. صلاحیت بدون قید و شرط همه این شاخه های مختلف شغلی را داشته باشد خواه مدنی باشد یا صنعتی. مطبوعاتی و یا اداری. و حال آنکه همه این مسائل که بطور کلی و عمومی از آن بحث شد. ملازمه بسیار جدی با یک نوع و درجه از اطلاعات و تحصیلات مخصوص و تبحر و آشنائی اختصاصی را نیاز مبرم دارد که هیچوقت با پیشرفت علوم و تنوع حقوقی که بوجود می آید و تنوعی که از لحاظ تصادم منافع مادی و معنوی بوجود آورده با دانش و اطلاعات کلی و عمومی حقوق قضائی و معلومات حاصله از آن با اصطلاح آئین دادرسی مدنی قابل تأمین و حل و فصل و احیاناً احراز نیست. و اگر از دیدگاه دادرس برای رسیدگی قضائی و صدور حکم یا اتخاذ تصمیمی در حد اقل آن موضوع مختومه و اسقاط تکلیف قضائی شود برای چنین مرجعی از لحاظ مسؤلیت که عملش بنفسه در حدود قوانین موجوده شروع و تمام میشود. اشکالی نیست که توجه بانجام وظیفه قانونی داشته است نه احراز حق و یا تأمین آن. و برای دادرس تفاوتی ندارد که عمر و حاکم یا موفق باشد یا زید محکوم و بی حق. اما از نظر یک نفر وکیل دعاوی که در صدد احراز و تأمین حقوق از دست رفته موکل است که دائماً انتظار نتیجه تلاش و تفهیم حق وی را بمرجع صالح می کشد. نمی تواند عمل انجام یافته برای او بدون تفاوت باشد. و آثار و نتایج عدم موفقیت بی درپی خود را در تحصیل حقوق از دست رفته موکل و یا دفاع از دعوی نابجای طرف به لحاظ حفظ و سیانت مسؤلیتی که بعهده گرفته است قابل تحمل باشد. زیرا وکیل بهر صورتی وسیله معاش و بقای آبروی شغلش طبعاً در گرو دفاعیات و نتیجه و اثر اظهارات او قرار گرفته است.

و اگر این فکر در او پیدا شود که چند سالی هم دست به عصا (با عدم پیشرفت دعاوی مطروحه) کام بر دارد و در شغل خود پایرجا باشد مطمئناً بعد از مدتی تعداد و ارقام مراجعین و دعاویش رو به کاهش و نقصان خواهد رفت. و تدریجاً فاقد شهرت و اعتبار اولیه خواهد بود. که ممکن است ادامه چنین وضعی موجودیت شغلی او را دچار مخاطره نماید.

لذا باید خواه و نخواه به پذیریم. که در وکالت دعاوی جدأ و بطور اجتناب ناپذیری با چنین احتیاجی (تخصص و داشتن نوعی از آن در امر وکالت) مواجه خواهیم بود. که آثار و علائم آن از نوع دعاوی مطروحه و کیفیت آن در محاکم بخوبی مشهود است.

و با این توضیح فکر می کنم که آنچه عنوان شده محتاج تشریح و استدلال بیشتری نباشد.

